

بخت و سرنوشت در گرشاسپ نامه

مرضیه ندافی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، گروه زبان و ادبیات فارسی، بوشهر، ایران

سیداحمد حسینی کازرونی^۲

استاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، گروه زبان و ادبیات فارسی، بوشهر، ایران

شمس الحاجیه اردلانی^۳

استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، گروه زبان و ادبیات فارسی، بوشهر، ایران

داوود یحیایی^۴

استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، بوشهر، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۳

چکیده

نوعی مطالعه و بررسی آیین زروانیسم نشان می‌دهد که شاعران بسیاری تحت تأثیر اندیشه‌های این آیین شامل اعتقاد به خدای زمان، مرگ، بی وفایی

1. Nadafi_88@yahoo.com
2. sahkazerooni@yahoo.com
3. ardalani_sh@yahoo.com
4. dyahyaei@yahoo.com

دنیا، سپهر، آسمان و سرنوشت قرار داشته اند؛ که با بررسی آثار آنان می‌توان وجود این تأثیر و نمونه‌های کاربرد آن را مشاهده نمود. در این پژوهش با استفاده از تحلیل محتوایی به بازتاب اندیشه‌ی بخت و سرنوشت در گرشاسپ نامه‌ی اسدی طوسی پرداخته شده است. همچنین میزان تأثیر پذیری شاعر از اندیشه‌های زروانی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و این نتیجه به دست آمده که شاعر در بیان مفاهیمی چون: آسمان و گردش افلاک که بخت نیک و بد را به دنبال دارد، استفاده از واژه‌ی اختر در معنی تقدیر، ستاره شناسی و طالع بینی و سوگند به نام ستارگان، تحت تأثیر اندیشه‌های زروانی قرار داشته است.

واژگان کلیدی: گرشاسپ نامه، زروان، بخت، سرنوشت، طالع بینی.

مقدمه

بخت در لغت به معنی «بهره، نصیب و اقبال» است و در عربی نیز به کار رفته و در عرف به معنی طالع است. این واژه در اصل «بخش» بوده و «شین» معجمه‌ی آن را به «تا» بدل کرده اند و به صورت امروزی «بخت» در آمده است. در اشعار شعرا از دوگانگی بخت بسیار سخن رفته است و از آن با صفاتی چون: بلند، جوان، فرخ، برخوردار، توانا، قوی، گران یا چربدست، تیره، شور، برگشته، تلخ، نگون، واژگون یاد کرده اند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۴۰۲) بخت به معنی سرنوشت محتوم و از پیش تعیین شده است. گاهی نیز در معنی تأثیر نیروهای فراطبیعی بر زندگی و سرنوشت آدمیان به کار رفته است.

در تاریخ اساطیری ایران، بحث بخت و اقبال و سرنوشت را باید داستانی مینوی دانست. سرنوشت یکی از ویژگی‌های منظومه‌های حماسی است که می‌توان ردپای آن را در آیین زروانیسم مشاهده کرد. پژوهش گران در باره‌ی آیین زروان و فلسفه و اندیشه‌ی آن بسیار نوشته اند. اما نکته ای که به آن کمتر توجه شده است، اثر پذیری شاعران از این فرهنگ کهن ایرانی است. از اصول مهم آیین زروانی، بحث هایی چون زمان، نبرد خیر و شر، آسمان و سپهر، قضا و قدر، بخت، اقبال و سرنوشت و مرگ موضوعاتی است که اغلب مورد توجه پژوهشگران بوده است و در این زمینه به خصوص درباره‌ی بحث جدال خیر و شر و سرنوشت و تقدیر، جبر و اختیار، تاکنون پایان نامه ها و مقاله‌های متعددی به انجام رسیده است. بحث سرنوشت و جبر و اختیار از جمله سوال‌های اساسی بشر در طول تاریخ بوده است این که آیا

انسان در انجام افعال خود مختار است و یا بر اساس جبر آنان را انجام می‌دهد؟ در دوره‌ی اسلامی در میان متکلمان همواره جدل‌های فراوانی در این خصوص وجود داشته است. تا جایی که در میان فرقه‌های شیعه، جبریه معتقد به جبر مطلق بودند و قدریه هم قایل به اختیار مطلق. اما با ظهور ابوالحسن اشعری که به دنبال راه میانه‌ای بود، نظریه‌ی کسب را مطرح ساخت و گفت انسان خالق نیست بلکه کاسب است. «اصرار در اثبات جبر و انکار اختیار و تأیید تسلیم را هم باید اصول موثر عقاید اشعری دانست» (صفا، ۱۳۷۱: ۲۴۳) اگرچه اندیشه‌های اشعری در باره‌ی بحث سرنوشت و جبر و اختیار، تا حدودی به اندیشه‌های زروانیسم نزدیکی دارد و در دورانی که اسدی طوسی می‌زیست اندیشه‌ها و افکار اشعریه رواج بسیار فراوانی داشته و می‌توان همانندی و پیوندی میان آن‌ها برقرار کرد؛ اما در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست و بحث سرنوشت در گرشاسپ نامه را تنها از دید زروانیسم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تاکنون پژوهش‌گران، نویسندگان و صاحب نظران زیادی درباره آیین زروانی کارهای ارزشمندی ارایه داده‌اند. این پژوهش‌ها اغلب شامل معرفی زروان، خاستگاه، اندیشه و فلسفه زروانی و کیهان‌شناسی زروانی بوده است. پژوهش‌هایی که در راه شناخت این آیین بسیار مفید و موثر بوده‌اند. امیل بنونیست (۱۳۵۹) در کتاب «دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی» روایت‌های چهار نویسنده یونانی را بازنویسی می‌کند که به ادیان باستانی ایران اشاره دارند. آر.سی. زرنر (۱۳۷۹) در کتاب «زروان یا معمای زرتشتی گری» جلالی مقدم (۱۳۸۴) در «آیین زروان، مکتب فلسفی-عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان» دولت آبادی (۱۳۷۹) در اثر «جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر» درباره زروان و نسبت او با زمان سخن رانده‌اند. همچنین از کسانی که درباره‌ی آیین زروان پژوهش‌هایی داشته‌اند می‌توان از: هنریک ساموئل نیبرگ، کریستین سن، جان هینلز، تئودور نولدکه، هاشم رضی، احمد تفضلی، ابراهیم پورداوود، فریدون جنیدی، محمد مختاری، مهرداد بهار و مسعود جلالی مقدم را نام برد. زروان خدای زمان و پدر خوبی و بدی است. نفوذ و رسوخ این اندیشه در ذهن و زندگی ایرانیان باستان چنان شکوهمند و بی‌پروا بوده است که پس از گذشت قرن‌ها و سال‌ها هنوز هم می‌توان در بسیاری از باورهای عامیانه‌ی مردم پی به نفوذ و تأثیر این اندیشه‌ها برد. پژوهش پیش رو به منظور ریشه‌یابی این موضوع فراهم آمده است و با بررسی گرشاسپ نامه، کوشیده است با نگاهی دقیق بازتاب آموزه‌های یکی از باورها و

آیین‌های کهن ایرانی را در این منظومه نشان دهد. از این روی هدف این پژوهش آن است تا تأثیر پذیری این منظومه از آیین زروان را در بحث بخت و سرنوشت شناخته و نمونه‌ها و کاربرد این نوع تأثیر پذیری را آشکار سازد.

آیین زروان

زروان (zurw ān) در زبان پهلوی به معنی زمان و ایزد زمان است. در دانشنامه‌ی مزدیسنا در زیر این واژه آمده است: «زروان در اوستا به معنی زمان است که در برخی بندهای یسنا از آن یاد شده است. در سی روزه و برخی بخش‌های اوستا با صفات ذَرِغَ (دیرودرنگ) و دراجَه (دراز) وَاکَرَنَ (بیکرانه) و ذَرِغُوخَوَازَات (زمان درنگ خدای) و یا جاودانی فنا ناپذیر آمده است.» (اوشیدری، ۱۳۸۳: ۳۰۵)

به گفته‌ی نیبرگ، خدای زمان در بسیاری از دین‌های باستانی و فرهنگ‌های قدیم دیده می‌شود و اغلب جایگاه برجسته‌ای در جمع خدایان ندارد. «این‌ها بیشتر خدایان سرنوشت و خدایان مرگ هستند.» (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۳۸۰)

در آیین زروانی، آسمان رابطه‌ی تنگاتنگی با زروان و بخت و سرنوشت دارد چنان که در «روایت پهلوی» می‌بینیم که هرمزد، نخست آسمان را آفرید و خود نیز با آفریدگانش در آن ساکن شد. و به گفته‌ی بندهشن، آسمان «مینوی آسمان است که او را چون گوردی (=جامه پشمین) بر تن دارد، او این آسمان را نگاه همی دارد تا اهریمن را باز تاختن نهد. ایزد آسمان وظیفه‌ی دشوار زندانی ساختن اهریمن و دیوان را دارد.» (عقیفی، ۱۳۷۴: ۴۲۰)

در تفکر زروانی، به همان اندازه که جهان و کاینات تجلی زروان است و آن را صادره از زروان می‌دانند، آدمی نیز با زروان مرتبط است و در بسیاری از متون پهلوی انسان و کاینات با انسان و آسمان هم جنس دانسته شده است. نزدیکی و ارتباط میان انسان و زروان تأثیر مستقیمی بر سرنوشت انسان گذارده است به گونه‌ی که منجر به نوعی تقدیر گرایی در میان زروانیان گردیده است. با وجود آن که ایرانیان باستان مطابق آیین زرتشتی به اختیار مطلق و انتخاب میان راه نیک و بد معتقد بودند اما همواره این سوال در میان است که اندیشه‌ی جبر گرایی حاکم در دوره ساسانی از کجا پیدا شد و ادامه یافت؟ بسیاری این اندیشه را مربوط به آیین زروانی می‌دانند که از نکات اصلی اندیشه زروانی است. اندیشه‌ی ای که در دوره ساسانی به سرعت در میان عامه مردم رسوخ کرد. اما اندیشه جبرگرایی در کنار اعتقاد به همزاد بودن

اهورامزدا و اهریمن از جمله بدعت‌های زروانیان است که به شدت توسط روحانیون زرتشتی و مزداپرستان سنتی قبیح شمرده می‌شود. از نیک، نام زروان را با سرنوشت و بخت و اقبال تفسیر می‌کند. در بندهش (بخش چهارم) زروان درنگ خدای و تقدیر ایزدی یکسان گرفته می‌شود. در مینوی خرد نیز «زروان دیرند خدای، همان تقدیر و بخت مقدر است.» (تفضلی، ۱۳۸۴: ۴۲)

از قدیمی ترین منابعی که درباره اندیشه تقدیرگرایی زروانی در دست است سنگ نوشته‌ی آنتیو خوس کماگنی است که در آن زمان بیکران (خرونوس آپيروس) تعیین کننده‌ی سرنوشت انسان است. مطابق آیین زروانی انسان محکوم تقدیری است که سپهر تعیین کرده است و حتی اهورامزدا و اهریمن نیز در آن نقشی ندارند. در مینوی خرد نیز آمده است: «کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر می‌رود که خود زروان فرمانروا و دیرنگ خداست.» (همان) وجه مشخص زروان، یعنی زمان وجودی، خدای تقدیر است. سرنوشت جهان و تقدیر حاکم بر همه‌ی کاینات از همین جنبه‌ی وجودی خدای زمان محقق می‌شود. به گفته‌ی مینوی خرد: «آن چه بر همه کس و همه چیز مسلط است، بخت است.» (تفضلی، ۱۳۸۴: ۴۲)

در زادسپرم در باب داستان آفرینش و نبرد میان اهریمن و اهورامزدا، هنگامی که اهریمن پس از نابودی همه‌ی مخلوقات اهورامزدا تصمیم می‌گیرد که کیومرث را نیز نابود کند، نمی‌تواند. چرا که زروان تقدیر او را تعیین می‌کند. «اهریمن با خود اندیشید که پیروزی من کامل شد زیرا آسمان را شکستم و به تیرگی و تاری آلودم و به عنوان بارو گرفتم و آب را آلودم و زمین را سفتم و به وسیله‌ی تاریکی تباه کردم و گیاه را خشکانیدم و گاو را میراندم و کیومرث را بیمار کردم و... اهرمن استویهات (دیو مرگ) را با یک هزار ناخوشی آشکار بفرستاد تا کیومرث را بیمار کنند و بمیرانند. ایشان چاره نیافتند، چه گزیر (تقدیر) زروان برینکر (تعیین کننده‌ی سرنوشت) در آغاز اندر آمدن چنین بود که تا سی زمستان آن جا کیومرث دلیر را از مرگ رهایی بخشم.» (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۷) بنابراین اهورامزدا نیز تابع این تقدیر است. اما روان شدن این تقدیر در جهان کاینات از طریق سپهر است. در بندهش بخش چهارم آمده است که: «سپهر، تن زروان درنگ خدای و تقدیر ایزدی است.» (بهار، ۱۳۶۹: ۴۸) «گنبد آسمان به لحاظ ثبات و عظمت آن و به لحاظ این که مبدأ گردش افلاک و حرکات دیگر در جهان مادونش است تجسم مادی زمان وجودی است و توزیع

کننده ی بخت تعیین شده است.» (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۶۵) بنابراین این زمان درنگ خدای است که دوام و تغییر و تغیر کاینات را مشخص می‌کند. در بسیاری از روایت‌های زروانی به خدای تقدیر اشاره شده است. پلوتارخوس در روایتی که از قول تئوپمپوس نقل کرده، پس از ذکر نبرد خیر و شر و اختلاط آن‌ها با هم نقل می‌کند که: «یک روز زمان از پیش تعیین شده خواهد آمد که در آن زمان بنا به تصمیم سرنوشت اریمنوس پدید آورنده ی وبا و گرسنگی به دست همین‌ها یکسره نابود خواهد شد.» (بنونیست، ۱۳۵۴: ۶۳) به گفته ی ازینیک کلبی، زروان به معنای سرنوشت (بخت) یا درخشش نیرو بوده است. او در پاسخ به این سوال که بخت چیست از قول مغان می‌گوید: «بخت جوهری مجزا از زروان نیست بلکه همان کامیابی اوست.» (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۶۶) سرنوشت از طریق تجسم آن یعنی سپهر یا گنبد گردنده ی آسمان انتقال می‌یابد. یعنی حرکت آسمان هاست که سرنوشت را تنظیم می‌کند. چنان که در مینوی خرد آمده است: «و نیکی و بدی که به مردمان و نیز به آفریدگان دیگر می‌رسد از هفتان (= هفت ستاره) و دوازدهان (= دوازده برج) می‌رسد و آن دوازده برج در دین به منزله ی دوازده سپاهبد از جانب اورمزد و آن هفت ستاره به منزله ی هفت سپاهبد از جانب اهریمن خوانده شده اند.» (تفضلی، ۱۳۸۴: ۴۰)

اگرچه نمی‌توان از تأثیر اندیشه‌های بابلی و یونانی در فرهنگ ایرانی و اعتقاد به تأثیر صور فلکی، ثوابت و سیارات در سرنوشت آدمیان چشم پوشید اما ارتباط و نسبت میان سپهر و زروان و اعتقاد به این که سپهر واسطه ی مشیت زروان در کاینات است؛ در متون کهن نیز سخن به میان آمده است. «سپهر آن است که نیکویی بخشد و خدایی و پادشاهی اوراست ... او را که بیش دهد سپهر نیکو و او را که کم دهد سپهر بد خوانند و این بخشش نیز به زمان است.» (بهار، ۱۳۶۹: ۱۱۱)

گرشاسپ نامه

بعد از شاه نامه فردوسی، دومین اثر بزرگ حماسی، گرشاسپ نامه اسدی طوسی شاعر بزرگ در قرن پنجم هجری است. کنیه، نام و نسب او به همین صورت «ابومنصور علی ابن احمد اسدی طوسی» در کتب تذکره آمده و اسدی در پایان کتاب «الابنیه عم حقایق الادویه» نام و نسب خود را همچنان نوشته است. اسدی، لقب یا تخلص شعری است که در پایان همان کتاب و گرشاسپ نامه، خود را به آن خواننده و تذکره نویسان هم او را بدین

طریق یاد کرده اند. (فروزانفر، ۱۳۸۰ : ۴۳۹) اسدی نظم گرشاسپ نامه را در حدود سال ۴۵۶ ه.ق آغاز و در مدت ۳ سال یعنی در سال ۴۵۸ ه.ق به پایان رسانید. زندگی اسدی بیشتر در دربار ابودلف حکمران اران گذشت و گرشاسپ نامه به نام او درآمده است. گرشاسپ نامه داستان منظومی است که نسخه‌های مختلف آن هفت تا ده و یازده هزار بیت به بحر متقارب مثنی‌مقصور یا محذوف دارد. گرشاسپ نامه همان طوری که از نامش بر می‌آید، مربوط به داستان گرشاسپ، پهلوان بزرگ سیستان است.

اسدی برای شرح داستان گرشاسپ از شرح سلسله نسب او و از فرار جمشید پس از آشفتن حال وی به سیستان و پناه بردن به خانه ی کورنگ شاه و عشق با دختر او و ازدواج وی آغاز کرده تا به زادن تور از پشت جمشید رسیده و از آن پس اخلاف تور یعنی شیدسپ شاه و طوُورگ و شم و اثرط را نام برده است، که همه شاهان زابلستان بوده اند. از اثرط پسری می‌آید به نام گرشاسپ و از اینجا داستان پهلوان آغاز می‌شود و سرگذشت او به تفصیل آمده است. از سفرهای او به توران و افریقا و هند و جنگ‌ها و هنر‌نمایی‌هایش در آن نواحی و گفت و گو‌هایش با برهمن و خوارق‌عاداتی که در جزایر اقیانوس هند دیده و کارهای بزرگ و دور از عادت‌ی که به دست او گذشته، سخن رفته است .

داستان گرشاسپ پر است از خوارق‌عادات درباره‌ی این پهلوان از جمله: رزم با اژدها و کشتن آن، جنگ با ببری تناور و سهمگین، مبارزه با منهراس دیو، شگفتی‌هایی که گرشاسپ در هندوستان و جزایر اطراف آن دیده مانند شگفتی ماهی وال، شگفتی جزیره‌ی که دسترنگ داشت، شگفتی جزیره‌ی که موران داشت، شگفتی جزیره‌ی که مردمی با سر بینی بریده داشت، شگفتی جزیره‌ی درخت وقواق و مانند اینها .

درباره‌ی کار اسدی در مقابل دیگر مقلدان شاه نامه باید گفت که سخنان اسدی نسبت به دیگران با متانت و انسجام بیشتری همراه است. البته تازگی و طراوت گرشاسپ نامه ذاتا نیز چندان زیاد نبوده و علی‌الخصوص آمیختن آن با افسانه‌های نامطبوعی مانند شگفتی‌های جزایر مختلف از لطف و رونق حماسی آن تا درجه‌ای کاسته است. ژول مول درباره‌ی این منظومه می‌گوید: «این منظومه کاملاً حماسی و دارای خصائص منظومه‌های پهلوانی است. منابع آن نیز با منابعی که فردوسی از آن‌ها استفاده کرده همسان است و تنها در این اثر عده‌ای از حکایات غریب راه یافته و آن عبارت است از عجایبی که گرشاسپ در جزایر اقیانوس هند دیده بود و ظاهراً این افسانه‌ها و عجایب به وسیله‌ی بحر پیمایان خلیج فارس در

داستان‌های ایرانی نفوذ کرد و وقتی ما این قسمت‌ها از گرشاسپ نامه را می‌خوانیم چنان است که سند باد نامه را ملاحظه می‌کنیم.» (صفا، ۱۳۸۴: ۲۸۶)

۱- بخت و سرنوشت در گرشاسپ نامه

۱-۱- بخت

سرنوشت یکی از ویژگی‌های منظومه‌های حماسی است. یعنی همه جا و در هر زمان حوادثی و وقایعی که اتفاق می‌افتد، از قبل در سرنوشت، معین و مشخص شده‌اند. اسدی طوسی عقاید خود را در این زمینه به زیبایی بیان می‌کند. در گرشاسپ نامه، جلوه‌هایی از آسمان و مقدرات آن به تصویر کشیده شده است. چرخ، روزگار و اختر از بارزترین نمونه‌های تصویر آسمان در گرشاسپ نامه هستند. این تقدیر از سوی یزدان رقم می‌خورد. همچنین چرخش روزگار، بخت و تقدیر را به همراه دارد و این بخت گاه نیک است و گاه بد. تقدیر یزدان:

چو زنجیر پیوسته در یک‌دگر	به تقدیر یزدان شده کارگر
نگار آید از گونه گون صد هزار	چهارند لیکن همی زین چهار
(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۹: ۷)	

چرخ و آسمان در معنی تقدیر:

ببخشید چرخ و ستاره گریست	ز کشته چه گویم بر آن کس که زیست
(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۹: ۳۵۹)	
ببرد روانش هم اندر زمان	و گر راه روزیش بست آسمان
(همان: ۱۵۷)	

واژه اختر از پرکاربردترین واژه‌هایی است که در معنی تقدیر و سرنوشت به کار رفته است.

نه از گنج بسیار وز لشکر است	گه رزم پیروزی از اختر است
(همان: ۸۹)	
بگفت آن که بر سر چه راند اخترش	بر شه فرستاد خاکسترش
(همان: ۳۳۹)	
بی آزار بگذشت ازو با سپاه	سپهبد به نیک اختر هور و ماه
(همان: ۳۰۱)	

به فرّ کیّی و اختر خوب و بخت ز ضحاک تازی ستد تاج و تخت
(همان: ۳۰۴)
نبد شاه را ز اختر نیک بهر به پیکارش آورد لشکر ز شهر
(همان: ۳۲۲)

بخت و اقبالی که از آن صحبت می‌شود گاه نیک است و گاه بد. اگر بخت نیک باشد، پیروزی و موفقیت را به همراه دارد و اگر بد باشد و تیره، نتیجه‌ای جز تباهی و درماندگی در پی نخواهد داشت. همچنین شاعر معتقد است که باید بخت و اقبال با کسی همراه باشد تا هنرهایش نیز به کار آید. داشتن هنر تنها بدون همراهی بخت، بی فایده است.

سپه را ز سر باز نو ساز کرد دل جنگیان یک به یک باز کرد
دگر گفت پیروز گاه نبرد ز بخت است نز گنج و مردان مرد
(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۹: ۳۹۰)
به زور و هنر پادشاهی و تخت نیاید کسی جز به فرخنده بخت
(همان: ۱۲۲)
هنر بد مرا بخت فرخ نبود چو باشد هنر بخت نبود چه سود
هنرها ز بخت بد آهو بود ز بخت آوران زشت نیکو بود
(همان: ۱۲۲)

۱-۲- بخت بد

آن هنگام که بخت بد به کسی روی کند، پند و اندرز دیگران نیز در وی اثر نمی‌کند و بخت بد چشم وی را بر روی حقایق می‌بندد تا راه را از چاه باز نشناسد.

بسی پند دادم برش خوار بود نپذرفت کش بخت بد یار بود
(همان: ۳۶۶)
دلبران ایران یکی رزم سخت بکردند و اختر نبد یار و بخت
گرفتار آمد صد و شصت رد دگر غرقه گشتند و کس جان نبرد
(همان: ۲۵۳)
یکی کوه و دیگر بیابان گرفت بماند از بد بخت اثرط شگفت
(همان: ۲۲۸)

آن هنگام که بخت، بد باشد و سختی و بلا بر انسان فرو بارد، در برابر آن هیچ چاره و گریزی نیست و تنها باید آن را پذیرفت و تسلیم شد. این همان دید جبر گرایی و تسلیم در

برابر تقدیر است. وجود واژه‌هایی چون «بودنی و بخش» در گرشاسپ نامه، نوعی تسلیم محض بودن در برابر سرنوشت را نشان می‌دهد.

نه با چرخ شاید به نزد آزمود	نه چون بخت بد شد بود چاره سود
(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۹: ۱۱۸)	
کنون بودنی بود مندیش هیچ	امید بهی دار و رامش پیسج
(همان: ۳۷۱)	
بگفتا کز اندیشه دور یاب	بینم همی بودنی ها به خواب
(همان: ۲۲۵)	
سپهدار از اندیشه شد خیره سر	همی گفت کاین بخش یزدان نگر
(همان: ۳۹۵)	
چنین گفت اثرط که یک بار نیز	بکوشیم تا بخش یزدان چه چیز
(همان: ۲۲۷)	

۱-۳- طالع بینی

وجود تصاویر زیاد خورشید و ماه و ستارگان و نشانه‌های پرستش پیروان در برابر آن‌ها و نسبت دادن سرنوشت جهان و مردمان به این عناصر فلکی که د رننگاره‌ها و متون مذهبی عهد ساسانی خود نمایی می‌کند، گواهی بر جبرگرایی افراطی است که در این عصر دامن آیین زرتشت را گرفته بود. کریستین سن این اعتقادات جبری شایع در عصر ساسانی را که متأثر از نفوذ گسترده‌ی افکار زروانی بود، به منزله‌ی زهر جانگزایی می‌داند که روح یکتاپرستی تعالیم مزدیسنا را از پای درآورد. (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۳۱۱)

اعتقاد به تأثیر افلاک و ستارگان بر سرنوشت، اعتقاد ویژه به ستاره شناسی و طالع بینی را به همراه دارد. یکی از اصلی ترین کارها در این خصوص، اختر بینی است. یعنی قبل از انجام هر کاری باید پیش بینی آن را به وسیله‌ی اختر و ستاره انجام داد. نتیجه‌ی این اختر بینی جنگ‌ها، تولدها، ساختن شهر و امور زندگی است. ستاره شناسی بخشی از دانسته‌های موبدان و ستاره شناسان به شمار می‌رفت و همه‌ی شاهان ایران در دربار خویش آنان را جهت بازگویی آن چه د راینده رخ خواهد داد؛ به خدمت می‌گرفتند. نمونه‌های آن را در گرشاسپ نامه به خوبی می‌توان دید.

هر آن کار و رای که انداختی	به گفت ستاره شمر ساختی
(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۹: ۳۵۴)	

طالع بینی درباره جنگ:

ستاره شمر شد غمی زان شتاب بدانست کافتاد خواهد شکست بدو گفت بر تیغ این که یکی بدین چاره بگریخت شد ناپدید	که لشکر گذر کرد ناگه ز آب سبک نزد شه رفت زیجی به دست شوم بنگرم راز چرخ اندکی دگر تا شه چین بد او را ندید (همان: ۳۵۷)
ستاره شمر گفت زان روی رود که گر کودکی زان سوی رود پای بدو گفت بد راز اختر نهان	مرو لشکر آور هم ایدر فرود نهد لشکر آواره گردد ز جای (همان: ۳۵۶) که خیزد یکی شورش اندر جهان (همان: ۲۲۳)

ستاره شناسی درباره‌ی کارهای روزانه مانند ساختن شهر:

ز اختر شناس و مهندس شمار بیاورد و بنهاد شهر زرنج	به روم و به هند آن که بد نامدار که در کار ناسود روزی ز رنج (همان: ۲۱۹)
ستاره شمر نیز گشت سپهر که گر بد نمایش مانی نژند برو گرددت راست بر کار تخت	بدو گفته بود از ره کین و مهر ورش خوب داری نبینی گزند برآید به دستش بسی کار سخت (گرشاسپ نامه، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

ستاره شناسی درباره‌ی تولد:

ازو خواهدت داد یزدان پسر	نشان داده ام ز اخترت سر به سر (همان: ۵۴)
--------------------------	---

درباره پیش بینی زمان مرگ:

بفرمود تا بیند اختر شمار ستاره شمر دید و آن گه به درد که ده روز اگر بگذرد بی زیان سپهد بدانست راز سپهر	که بهره چه ماندستش از روزگار چنین گفت گریان ورخساره زرد زید شاد با کام دل سالیان که از وی جهان پاک برید مهر (همان: ۴۰۱)
---	---

۱-۴- سوگند به ستارگان

حال که ستارگان تا این اندازه در زندگی مهم هستند و نقش اساسی بازی می‌کنند، پس برای بیان اهمیت و جایگاه ویژه آنان به نامشان سوگند یاد می‌شود. در این میان حتی سوگند به نام ماه‌ها نیز دیده می‌شود. آن هنگام که به نام هفت چرخ سپهر و فروزنده‌ی ماه و مهر سوگند یاد می‌شود؛ اهمیت و قداست ستارگان و نقش بارزی که در زندگی دارند، بیش از پیش آشکار می‌گردد.

به نام خدای سروش‌ی سرشت	به شهرپور و مهر و اردیبهشت
به فرّ فریدون و ارجش به هم	به گاه و گاه شاه هوشنگ و جم
	(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۹: ۳۴۹)
ستاره شمر شد دژم روی و گفت	بدارنده دادار بی یار و جفت
بدین چهره انگیز گوهر چهار	بدین هفت رخشنده و هفت تار
	(همان: ۲۲۴)
به چرخ و مه و مهر سوگند خورد	کزین پس فرستم به هر جای مرد
	(همان: ۱۹۵)
سر نامه کرد از جهاندار یاد	خداوند دین و خداوند داد
فرازنده هفت چرخ سپهر	فروزنده گیتی از ماه و مهر
	(همان: ۳۸۴)

نتیجه

دین زروان، خدای زمان از آیین‌های رایج ایران باستان است که فلسفه و اندیشه‌های آن در متون فارسی به ویژه متن‌های حماسی، بازتاب گسترده‌ای داشته است. یکی از اندیشه‌های رایج این آیین، بحث بخت و سرنوشت است. پیروان این دین، بر این باورند که سرنوشت انسان توسط زروان مشخص شده و به یاری مخلوقاتش همچون آسمان و ستارگان بر انسان‌ها جاری می‌شود. باید این تقدیر را چه خوب و چه بد پذیرفت و راه گریز و چاره‌ای از آن وجود ندارد.

آسمان یکی از عظیم‌ترین مخلوقات زروان است که ستارگان و اجرام سماوی را در خود جای داده است. در عهد باستان، ستارگان دارای مرتبه‌ی خدایی بودند و به دلیل قداست و اهمیتشان به نامشان سوگند یاد می‌شد. ستارگان به یاری حرکت برج‌های آسمانی، سرنوشت مقدر شده را تعیین می‌کردند و اراده‌ی زروان را محقق می‌ساختند. بر اساس آیین زروان،

ستارگان به دو دسته‌ی خوب و بد تقسیم می‌شوند و متناسب با این صفت‌ها عمل می‌کنند. گرشاسپ نامه‌ی اسدی طوسی، از جمله آثاری است که خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر باورهای زروانی رایج در زمان خود قرار داشته است. در این منظومه آسمان و ستارگان جایگاه ویژه‌ای دارند. به نام ستارگان سوگند یاد می‌شود. اهمیت ستارگان موجب می‌گردد تا علم نجوم و ستاره‌شناسی نیز مورد توجه قرار گیرد و به دنبال آن طالع بینی جایگاه و اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. حرکت آسمان و ستارگان، بخت و تقدیر را به دنبال دارد. این بخت گاه خوب است و گاه بد. اسدی معتقد است که اگر کسی هنر داشته باشد اما بخت موافق و نیک او را یاری نکند، راه به جایی نخواهد برد. در گرشاسپ نامه، واژه‌ی اختر، در معنی تقدیر و سرنوشت به کار رفته است و طالع بینی تا آن جا اهمیت دارد که برای انجام کارهای مهم از جمله جنگ و ساختن شهرها هم چنین برای پیش بینی طالع نوزاد و تعیین زمان مرگ یک انسان، از آن استفاده می‌شود.

منابع

- ۱- اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۸۳، دانشنامه‌ی مزدیسنا، واژه نامه‌ی توصیفی آیین زرتشت. تهران. مرکز.
- ۲- بنونیست، امیل، ۱۳۵۴، دین ایرانی بر پایه‌ی متن‌های مهم یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران کتاب.
- ۳- بهار، مهرداد، ۱۳۶۹، بندهش، تهران. توس.
- ۴- تفضلی، احمد، ۱۳۸۴، ترجمه و تحقیق مینوی خرد، تهران، توس.
- ۵- جلالی مقدم، مسعود، ۱۳۸۴، آیین زروانی مکتب فلسفی- عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان، تهران، امیرکبیر.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه‌ی دهخدا، ج ۳، زیرنظر محمد معین، سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۶۶، ترجمه و تحقیق گزیده‌های زادسپرم، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۸- صفا، ذبیح اله، ۱۳۸۴، حماسه سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر.
- ۹- _____، ۱۳۷۱، تاریخ ادبیات در ایران، ج اول، تهران، فردوس.

- ۱۰- عفیفی، رحیم، ۱۳۷۴، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران، توس.
- ۱۱- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۰، سخن و سخنوران، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۲- کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
- ۱۳- نیبرگ، هنریک سامویل، ۱۳۵۹، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.